



## بررسی دلایل وهابیان بر عدم جواز تبرک

### به صالحان و آثار مکانی پیامبر ﷺ

مصطفی غفوری \*

#### چکیده

مسئله «تبرک» از جمله امور مورد قبول تمام مسلمانان است. همه مسلمانان بر جواز تبرک به آثار منفصل و جداشده از بدن پیامبر ﷺ، از قبیل مو، ناخن، عرق، آب دهان، آب وضو و لباس اتفاق نظر دارند، وهابیان نیز در این مسئله با سایر مسلمانان موافق هستند، اما آنان تبرک به آثار مکانی پیامبر ﷺ، از قبیل حجره و قبر شریف آن حضرت را جایز نمی‌دانند و به ادله‌ای نیز استناد می‌کنند. وهابیان همچنین تبرک به صالحان و اولیا و آثار آنان را جایز نمی‌دانند و تبرک به شخص و آثار وی را از ویژگی‌های انحصاری پیامبر ﷺ می‌دانند و تبرک به قبور صالحان را شرک می‌دانند، این درحالی است که تبرک به صالحان و آثار مکانی پیامبر ﷺ نه تنها شرک و بدعت نیست؛ بلکه امری جایز است و دلایل مطرح‌شده از سوی وهابیت واهی و مخدوش است.

کلیدواژه‌ها: تبرک، وهابیت، پیامبر ﷺ، صالحان.

## مقدمه

یکی از امور مورد قبول تمام مسلمانان مسئله «تبرک» است. مشتقات کلمه «برکت» ۳۴ بار در قالب الفاظ مختلف در قرآن کریم به کار رفته است.<sup>۱</sup> در قرآن کریم، خداوند برخی از انسان‌ها، موجودات، مکان‌ها و زمان‌ها را با واژه «مبارک» توصیف کرده است. در برخی آیات، به عمل تبرک‌جویی توسط پیامبران علیهم‌السلام یا انجام تبرک در محضر ایشان اشاره شده است و همین امر، بر جواز تبرک گواهی می‌دهد؛ مانند تبرک‌جویی حضرت یعقوب به پیراهن حضرت یوسف علیه‌السلام<sup>۲</sup> و تبرک‌جویی بنی اسرائیل به تابوت حضرت موسی علیه‌السلام.<sup>۳</sup> چنانچه آلوسی می‌نویسد: «والمراد به صندوق کان یتبرک به بنو اسرائیل فذهب منهم» و مصلی قرارگرفتن مقام حضرت ابراهیم علیه‌السلام.<sup>۴</sup> این مسئله در روایات نیز بیان شده است و سیره مسلمانان نیز بر جواز آن گواهی می‌دهد. با این حال، اگرچه وهابیان اصل تبرک را پذیرفته‌اند؛ اما در بسیاری از مصادیق آن، با سایر مسلمانان به مخالفت برخاسته‌اند و این عمل را «بدعت» و در برخی موارد «شُرک» دانسته‌اند.<sup>۵</sup> در این تحقیق سعی شده است ضمن بیان اجمالی موارد اتفاق وهابیت با دیگر مسلمانان، در تبرک به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به بیان اختلافات در این باره و تبرک به صالحان پرداخته شود و دیدگاه و ادله آنان بررسی شود.

۱. برای نمونه: سوره هود، آیات ۴۸ و ۷۳؛ سوره صافات، آیه ۱۱۳؛ سوره نمل، آیه ۸؛ سوره مریم، آیه ۳۱؛ سوره انعام، آیه ۱۵۵؛ سوره ق، آیه ۹؛ سوره نور، آیه ۳۵.

۲. «أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأُنْزِلِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ»؛ سوره یوسف، آیه ۹۳.

۳. «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ»؛ سوره بقره، آیه ۲۴۸.

۴. «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»؛ سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۵. بنابر نظر فتاویٰ لجنة وهابیت، تبرک به قبور انبیاء و اولیای الهی، به این نیت که صاحب قبر دارای برکت است و برکت می‌دهد، شرک اکبر است؛ ولی اگر شخص قائل باشد این برکت را خداوند می‌دهد و به واسطه انبیاء و اولیای الهی، در این صورت بدعت و وسیله شرک است. «فطلب البركة من أهل القبور شرك بالله، لأن البركة تطلب من الله لا من غيره»؛ طلب برکت از قبور، شرک به خداوند است؛ زیرا برکت، تنها از خدا خواسته می‌شود، نه از غیر او؛ دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاویٰ اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء، ج ۱، ص ۱۴۵؛ و در فتاویٰ دیگر، آنان به شرک اکبر بودن تبرک‌جستن از اموات تصریح کرده‌اند: «التبرک بالقبور، أى طلب البركة من الموتى، شرك أكبر وإذا كان القصد منه طلب البركة من الله بواسطة الموتى، فهذه وسيلة من وسائل الشرك»؛ تبرک به قبور - یعنی طلب برکت از اموات - شرک اکبر محسوب می‌شود؛ همان، ص ۵۰.

## مفهوم تبرک

«تبرک» از ماده «برکت» است که در لغت به معنای ثبات و دوام داشتن چیزی<sup>۱</sup> و همچنین به معنای زیادی و رشد و نمو آمده است و «تبرک به چیزی» به معنای طلب برکت کردن به واسطه آن چیز است. در اصطلاح، «تبرک» عبارت است از طلب برکت و خیر از اشیا یا چیزهایی که خداوند امتیاز ویژه‌ای به آنها بخشیده است و آنها را از میان سایر چیزها برگزیده است؛ خواه آن برکت دنیوی باشد یا اخروی و خواه مادی باشد یا معنوی.<sup>۳</sup>

تذکر این نکته لازم است که همان گونه که خداوند خواص و آثاری را در برخی داروها قرار داده است و مسلمانان به امید شفا، این دارو را می‌خورند یا بر بدن می‌مالند، حال در مورد اشیای مربوط به انبیا و اولیا نیز این احتمال را می‌دهند که خداوند چنین آثاری را در آنها قرار داده باشد به آن امید از آنها استفاده می‌کنند و در اصطلاح، خود را به آن متبرک می‌کنند. اما متأسفانه برخی وهابیون تبرک را غلط معنا می‌کنند و تبرک به قبور و ضریح انبیا و اولیا را به معنای طلب برکت از آنان می‌دانند، در حالی که این، مراد و مقصود تبرک‌کنندگان به این امور نیست و از بحث تبرک خارج است و بحث آن در ذیل بحث دعا و ندای غیرالله مطرح می‌شود و پاسخ آن نیز در آنجا داده می‌شود و این هیچ ربطی به بحث تبرک ندارد.

نکته دیگر اینکه، مسلمانان همواره براساس نگاه توحیدی خود قائل اند که اگر اشیا دارای خواص و آثاری هستند و برای انسان نفع یا ضرری دارند، این خواص و آثار را خداوند در این اشیا قرار داده است، نه اینکه اینها مستقل از خداوند، دارای این آثار هستند. بنابراین همین نگاه را در مورد اشیای متبرک نیز دارند و آن آثار و خواص را در طول اراده خداوندی می‌دانند.

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۵، ص ۳۶۸؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۱۹.

۲. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۱۰، ص ۱۳۱؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۳۰.

۳. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية (الکویت)، الموسوعة الفقهية، ج ۱۰، ص ۶۹؛ انصاری، محمدعلی، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۳، ص ۱۱۳؛ بیاتی، صباح‌علی، التبرک بالصالحین و الأخیار، ص ۱۴.

## الف) تبرک به پیامبر و آثار آن حضرت

این بخش خود به دو قسمت تقسیم می‌شود: الف) آثار منفصل از بدن پیامبر ﷺ؛  
ب) آثار مکانی پیامبر ﷺ

تقریباً همه مسلمانان بر جواز تبرک به آثار منفصل و جداشده از بدن پیامبر ﷺ از قبیل مو، ناخن، عرق، آب دهان، آب وضو و لباس اتفاق نظر دارند، وهابیت نیز در این مسئله با سایر مسلمانان موافق هستند.<sup>۱</sup> علت موافقت آنان با سایر مسلمانان در این است که تبرک به همه این چیزها، در منابع روایی از قبیل صحیح بخاری به تعداد فراوان یافت می‌شود.<sup>۲</sup> اما آثار مکانی پیامبر ﷺ، از قبیل حجره و قبر شریف آن حضرت، از مواردی هستند که وهابیان در این قسم با سایر مسلمانان اختلاف دارند و این نوع تبرک را جایز نمی‌دانند. به‌عنوان مثال بن جبرین، از علمای معاصر وهابی، می‌نویسد: «همچنین استلام و تبرک کردن به حجره پیامبر در مدینه و منبر پیامبر و دیوارهای مسجد النبی و مانند این‌ها جایز نیست».<sup>۳</sup> یا صالح بن فوزان، از دیگر علمای وهابی، می‌نویسد: «تبرک به حجره و قبر پیامبر ﷺ جایز نیست؛ زیرا این اشیا مانند آب وضو و عرق نیستند و از بدن پیامبر ﷺ جدا نشده‌اند».<sup>۴</sup>

## دلایل وهابیان بر عدم جواز تبرک به آثار مکانی پیامبر ﷺ

وهابیان بر عدم جواز تبرک به آثار مکانی آن حضرت ادله‌ای را بیان می‌کنند:

### دلیل اول: حجره و قبر پیامبر ﷺ به بدن آن حضرت متصل نبوده است

دلیل اول وهابیان بر ممنوعیت چنین کاری این است که حجره و قبر پیامبر ﷺ، مانند عرق و آب وضوی آن حضرت نیست که از بدن مبارک ایشان جدا شده باشد. آنان معتقدند فقط تبرک به آثار جداشده از بدن آن حضرت از قبیل آب وضو و عرق جایز است.<sup>۵</sup>

۱. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۲۸، ص ۲۸۵-۲۸۶.

۲. آل‌شیخ، صالح بن عبدالعزیز، هذه مفاهیمنا، ص ۲۲۰.

۳. بن جبرین، عبدالله بن عبدالرحمن، السراج الوهاج للمعتمر و الحاج، ص ۴۱.

۴. فوزان، صالح بن فوزان، إعانة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۱، ص ۱۱۵.

۵. فوزان، صالح بن فوزان، إعانة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۱، ص ۱۱۵.

## نقد دلیل اول

اولاً، تبرک جستن به اشیایی که دلیل عقلایی برای آن وجود داشته باشد، جایز است؛ بنابراین، وقتی مسلمانان بر سنگِ روی قبرِ پیامبر ﷺ بوسه می‌زنند و به آن تبرک می‌جویند، به این خاطر است که اعتقاد دارند این برکت و عظمت را خداوند به پیامبر ﷺ داده است؛ وگرنه خودِ سنگ که موضوعیت ندارد. لذاست که در قرآن کریم، دربارهٔ تبرک جستنِ حضرت یعقوب علیه السلام به پیراهنِ حضرت یوسف علیه السلام چنین آمده است: ﴿اَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا﴾<sup>۱</sup>؛ «پیراهنِ مرا نزد پدرم (یعقوب علیه السلام) ببرید و بر روی او افکنید تا دیدگانش بینا شود.»

پیراهنِ حضرت یوسف علیه السلام چیزی بیش از پشم نبود؛ ولی چرا به برکتِ آن، چشمِ حضرت یعقوب علیه السلام بینا می‌شود؟ به دلیل اینکه این پیراهن به پیامبری الهی منتسب است و این برکت را به تبعِ پیامبرِ خدا به دست آورده و پیامبر نیز این برکت را از خداوند گرفته است. پس وقتی ما ضریحِ پیامبر ﷺ را می‌بوسیم، این بوسیدن به علتِ منسوب بودنِ این ضریح به پیامبر ﷺ است؛ وگرنه فلز بودن که موضوعیت ندارد. ابنِ قیمِ مطلبی از ابنِ عقیل حنبلی نقل کرده است که ادعای ما را تأیید می‌کند. کلام ابنِ عقیل این است که سؤال‌کننده‌ای از او پرسید: «کدام یک افضل است: حَجَرَةُ پیامبر ﷺ یا کعبه؟» او نیز در پاسخ گفته است: «اگر مجردِ حَجَره را می‌خواهی، کعبه افضل است؛ ولی اگر حَجَره را با پیامبرش می‌خواهی، به خدا هرگز با عرش و آنچه در آن وجود دارد و بهشت جاودان و گردش آسمان و ستارگان قابلِ مقایسه نیست؛ زیرا در آن حَجَره پیکری است که اگر با دنیا و آخرت وزن شود، سنگینی می‌کند.»<sup>۲</sup>

ثانیاً، اگر اصلِ جوازِ چیزی مانند تبرک، از طریقِ کتاب و سنت اثبات شده باشد و کسی بخواهد برخی از اقسامِ آن را از تحتِ عمومِ جوازِ خارج کند، باید از کتاب و سنت

۱. سورة یوسف، آیه ۹۳.

۲. قال ابن عقیل: سألني سائل: أيما أفضل حُجَرَةُ النَّبِيِّ ﷺ أم الكَعْبَةُ؟ فقلت: إن أَرَدْتَ مُجَرَّدَ الْحُجَرَةِ فَالْكَعْبَةُ أَفْضَلُ، وَ إِنْ أَرَدْتَ وَهُوَ فِيهَا فَلَا وَ اللَّهِ وَ لَا الْعَرْشُ وَ حَمَلَتُهُ وَ لَا جَنَّةُ عَدْنٍ وَ لَا الْأَفْلاكُ الدَّائِرَةُ؛ لِأَنَّ بِالْحَجَرَةِ جَسَداً لَوْ وُزِنَ بِالْكَوْنَيْنِ لَرَجَحَ. (ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، بدائع الفوائد، ج ۳، ص ۱۳۵ و ۱۳۶).

دلیل داشته باشد. وهابیان برای عدم جواز تبرک به آثار مکانی رسول خدا ﷺ از قبیل حجره و قبر ایشان، به این مطلب استناد می‌کنند که موارد مذکور مانند آب وضوی پیامبر ﷺ نبوده‌اند و از بدن آن حضرت جدا نشده‌اند و تبرک فقط به آثار جداشده از بدن ایشان از قبیل آب وضو و عرق جایز است. در این باره باید گفت که هیچ دلیلی از کتاب و سنت درباره این مطلب ارائه نشده است.

ثالثاً، این نظریه با سیره سلف تناقض دارد؛ چراکه اجازه گرفتن ابوبکر و عمر از عایشه برای دفن شدن در کنار قبر پیامبر ﷺ، در منابع مهم تاریخی و حدیثی نقل شده است.<sup>۱</sup> آیا خاک نزدیک قبر پیامبر ﷺ با بدن ایشان تماس داشته است یا اینکه در قبر، بدن شیخین به بدن پیامبر ﷺ برخورد می‌کرد؟! آنان با این کار می‌خواستند به برکت مکان دفن پیامبر اکرم ﷺ دست پیدا کنند و به آن تبرک بجویند.<sup>۲</sup>

علاوه بر خلیفه اول و دوم، پس از آنکه امام مجتبی (ع) به شهادت رسیدند، هاشمی‌ها خواستند تا ایشان را در کنار جدشان، پیغمبر اکرم ﷺ دفن کنند؛ ولی ناگهان بنی امیه، از جمله مروان بن حکم، از قضیه آگاه شدند و راه را بر تشییع کنندگان بستند و مانع از دفن پیکر آن حضرت در کنار قبر ایشان شدند.<sup>۳</sup>

رباعاً، ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری شرح صحیح البخاری می‌نویسد: برخی علما استنباط کرده‌اند هر چیزی که مستحق تعظیم باشد، باید به او تعظیم کرد و می‌شود او را بوسید؛ چه انسان باشد و چه غیرانسان. درباره بوسیدن دست انسان، در کتاب الأدب توضیح داده‌ام؛ اما درباره بوسیدن غیرانسان، از احمد بن حنبل سؤال شد: «به نظر شما بوسیدن منبر رسول خدا ﷺ و بوسیدن قبر ایشان چگونه است؟» او گفت: «ایرادی ندارد».<sup>۴</sup>

همچنین ابن حجر در ذیل روایتی، در خصوص تبرک صحابه، چنین می‌نویسد:

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۰۳؛ ج ۵، ص ۱۵.

۲. سیحانی تبریزی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، ج ۴، ص ۲۸.

۳. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۶۰؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۶۷، ص ۳۵۵.

۴. «استنبط بعضهم من مشروعية تقبیل الأركان، جواز تقبیل كل من يستحق التعظیم، من آدمي و غیره. فأما تقبیل يد الأدمي فإني في كتاب الأدب، و أما غیره فنقل عن الإمام أحمد أنه سئل عن تقبیل منبر النبي ﷺ و تقبیل قبره فلم ير به بأساً». (ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ج ۳، ص ۳۸۰).

از حدیث عتبان و از در خواست او از پیامبر ﷺ مبنی بر اینکه پیامبر ﷺ در خانه او نماز بخواند و آن مکان را مصلی قرار دهد، بدست می آید که این حدیث دلیل بر این است که تبرک به آثار صالحان جایز است.<sup>۱</sup>

محمود بن احمد عینی نیز می نویسد:

استاد ما، زین الدین، می گفت که بوسیدن مکان های شریف به نیت تبرک و همچنین بوسیدن دست و پای صالحان به قصد تبرک زیبا و پسندیده است؛ زیرا ابوهریره به [امام] حسن [رضی الله عنه] می گفت: «جایی از بدن خود را که پیامبر اکرم ﷺ بوسیده است، نمایان کن تا به قصد تبرک ببوسم.» ثابت بنانی دست انس بن مالک را رها نمی کرد تا آن را می بوسید و می گفت: «این دست، دست رسول خدا ﷺ را لمس کرده است.» همچنین از امام احمد درباره تبرک و بوسیدن قبر و منبر پیامبر ﷺ پرسیدند که در پاسخ گفت: «اشکالی ندارد» و ما نیز می بینیم که ابن تیمیه از این فتوای امام احمد تعجب می کند. محب الدین طبری نیز می گوید: «می توان از جواز تبرک و بوسیدن حجرالاسود و ارکان کعبه، جواز تبرک و تقبیل آنچه در آن تعظیم خداوند است، استفاده کرد.»<sup>۲</sup>

همچنین ذهبی بعد از این که فتوای احمد بن حنبل را نقل می کند، می نویسد:

اگر کسی بگوید: «چرا صحابه قبر پیامبر ﷺ را نبوسیده اند؟» جواب داده می شود که چون آنان پیامبر ﷺ را در حال حیات مبارکشان دیده اند و دستش را بوسیده اند و حتی برای تبرک به آب وضویش با یکدیگر مبارزه می کردند و روز حج اکبر هم موهای مبارکش را بین خودشان تقسیم کردند، همچنین ایشان هرگاه که آب دهانش را بیرون می ریخت، سریعاً یک نفر آن را به عنوان تبرک روی صورتش می مالید و حال که ما بهره ای از این نصیب فراوان نداریم، خودمان را روی قبر مبارک ایشان ﷺ می اندازیم و آن را گرامی می داریم، می بوسیم و لمس می کنیم؛ همچنان که ثابت البنانی دست انس بن مالک را می بوسیده و آن را روی صورتش قرار می داده و می گفته است: «این دستی است که دست مبارک پیامبر ﷺ را لمس کرده است.»<sup>۳</sup>

البته ذهبی در جای دیگر قائل است کسانی که منکر بوسیدن قبر نبی ﷺ هستند نظرشان همان نظر خوارج است.<sup>۴</sup>

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ج ۱، ص ۵۲۲.

۲. عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ج ۹، ص ۲۴۱.

۳. ذهبی، محمد بن احمد، معجم الشیوخ الکبیر للذهبی، ج ۱، ص ۷۳.

۴. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

## دلیل دوم: صحابه چنین تبرکی را انجام نداده‌اند

دلیل دیگر وهابیان بر عدم جواز تبرک به آثار مکانی پیامبر ﷺ، این است که صحابه این نوع تبرک را انجام نداده‌اند و اگر چنین کاری جایز بود، آن‌ها انجام می‌دادند.

صالح بن فوزان در این باره می‌نویسد: «ولم یکن الصحابة یتبرکون بمنبره أو بقبره ولا حجرته، وهم خیر القرون وأعلم الأمة بما یحل و ما یحرم، فلو کان جائزا لفعلوه؛<sup>۱</sup>» و صحابه به منبر و قبر و حجره حضرت تبرک نکردند، درحالی‌که آنان بهترین نسل‌ها و داناترین امت به حلال و حرام بودند، پس اگر این کار جایز بود، آن‌ها آن را انجام می‌دادند.»

## نقد دلیل دوم

اولاً، در کتاب صحیح بخاری و دیگر کتب شواهدی تاریخی ذکر شده است که تبرک به آثار مکانی پیامبر ﷺ همواره پس از وفات ایشان نیز مورد اهتمام اصحاب و تابعان بوده است. در ادامه، برخی از این شواهد را بیان می‌کنیم:

۱. در صحیح بخاری آمده است: «هرگاه عبدالله بن عمر وارد کعبه می‌شد، در جایی نماز می‌خواند که بلال قبلاً به او خبر داده بود که پیامبر اکرم ﷺ در آن قسمت از کعبه نماز خوانده است.»<sup>۲</sup> او حتی در سفرهای خود نیز به همان منزلگاه‌هایی می‌رفت که پیامبر ﷺ در آن‌ها استراحت می‌کردند و همچنین تلاش بسیار داشت تا در همان مکان‌هایی که پیامبر ﷺ نماز خوانده‌اند، نماز بخواند تا به برکت ایشان پاداش بیشتری نصیب او شود. این اصرار تا اندازه‌ای بود که نقل شده است که چون پیامبر ﷺ زیر درختی نماز خوانده بودند، عبدالله متعهد شد تا به آن درخت آب دهد و از خشک شدن آن جلوگیری کند تا بتواند زیر همان درخت، نماز بخواند.<sup>۳</sup>

۲. سمهودی نقل می‌کند که صحابه و حتی غیرصحابه از خاک قبر پیامبر ﷺ برای

۱. فوزان، صالح بن فوزان، من أعلام المجددين، ج ۱، ص ۹۰.

۲. «عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْكَعْبَةَ... يَتَوَخَّى الْمَكَانَ الَّذِي أَحْبَبَهُ بِلَالٌ: "أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى فِيهِ"». (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۰).

۳. ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۲۳۷.



تبرک برمی داشتند. آنان از دیواری که روزه‌ای به‌سوی قبر آن حضرت داشت، خاک قبر ایشان را برمی داشتند. عایشه از ترس تمام شدن خاک قبر و نمایان شدن بدن مطهر پیامبر ﷺ، با بستن آن روزه، مسلمانان و صحابه را از برداشتن خاک قبر مطهر پیامبر ﷺ منع کرد.<sup>۱</sup>

۳. حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک علی الصحیحین به سند خود حدیثی را این‌گونه روایت می‌کند:

روزی مروان نزد قبر پیامبر اکرم ﷺ آمد و دید مردی صورتش را روی قبر گذاشته است. مروان یقه او را گرفت و گفت: «می‌دانی چکار می‌کنی؟» بعد از آنکه آن شخص صورت خود را از روی قبر برداشت، معلوم شد ابویوب انصاری است. ابویوب انصاری گفت: «بله، می‌دانم چکار می‌کنم. من با سنگی که روی قبر حضرت است کاری ندارم؛ بلکه نزد رسول خدا ﷺ آمده‌ام، نه آن سنگی که الآن صورتم را روی آن گذاشته بودم.» آن‌گاه گفت: «از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: "بر دین گریه نکنید، آن‌گاه که اهل دین بر آن ولایت داشته باشند؛ اما هنگامی که ناهلان بر دین گماشته شدند، بر آن بگریید."»<sup>۲</sup>

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث آن را صحیح دانسته و ذهبی نیز در این موضوع با حاکم موافقت کرده و آن را صحیح دانسته است.<sup>۳</sup>

۴. یکی دیگر از مصادیق تبرک، تبرک بلال، مؤذن پیامبر ﷺ، به قبر رسول الله است. بلال پیامبر را در خواب دید. پیامبر از بی‌وفایی بلال شکایت کرد که چرا من را زیارت نمی‌کنی. بلال از خواب بیدار شد درحالی که بسیار محزون بود. مرکب خود را سوار شد و از شام به‌سوی مدینه حرکت کرد. به نزد قبر پیامبر آمد درحالی که گریه می‌کرد و صورت خود را به قبر پیامبر می‌مالید و صورت خود را خاک‌آلود می‌کرد. در این هنگام امام

۱. سمهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی ﷺ، ج ۱، ص ۵۴۴.

۲. «أقبل مروان يوماً، فوجد رجلاً واضعاً وجهه (جبهته على القبر)، فأخذ (مروان) برقبته، و قال: أتدري ما تصنع؟ قال: نعم. فأقبل عليه فإذا هو أبو أيوب الأنصاري. فقال: جئت رسول الله ﷺ، و لم أت الحجر، سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا تبكوا على الدين إذا وليه أهله، و لكن أبكوا عليه إذا وليه غير أهله.» (حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱۵).

۳. همان.

حسن و امام حسین علیهما السلام به نزد بلال آمدند و بلال آن‌ها را در آغوش گرفت و بوسید.<sup>۱</sup>  
سند این روایت صحیح است چنانچه سمهودی، صالحی شامی و شوکانی این روایت را  
تصحیح کردند.<sup>۲</sup>

ثانیاً، اگر عملی با قواعد کلی و عمومی در کتاب و سنت موافق باشد و مستند شرعی  
داشته باشد، هرچند که سلف آن عمل را انجام نداده باشد، بدعت نیست؛ همان‌طور که  
شافعی، امام مذهب شافعی، معتقد است:

هر عملی که مستند شرعی داشته باشد، هرچند که سلف آن را انجام نداده باشد،  
بدعت نیست؛ زیرا ترک یک عمل توسط آنان، یا به جهت عذری است که برای  
آنان در آن وقت پدید آمده است، یا به جهت آن است که بهتر از آن را ملاحظه  
کرده بودند، یا به جهت آن بود که کسی درباره آن چیزی نمی‌دانست.<sup>۳</sup>

سید محمد علوی مالکی نیز در ردّ قائلان به حرمت انجام کارهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا  
سلف ترک کرده‌اند، از سید عبدالله غماری نقل می‌کند:

ترک شیء دلیل بر منع از آن نیست؛ زیرا ترک شیء «نهی» به حساب نمی‌آید.  
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرگاه شما را از چیزی نهی کردم، از آن اجتناب کنید»؛  
ولی نفرمودند که هرگاه چیزی را ترک کردم، شما نیز آن را ترک کنید. بنابراین ترک  
چیزی دلیل بر منع از آن نیست؛ بلکه تنها بر جواز ترک آن دلالت می‌کند.<sup>۴</sup>

همچنین سید عبدالله غماری می‌نویسد:

ترک به‌تنهایی اگر همراه با دلیلی بر ترک آن عمل نباشد، این ترک حجت نیست و

۱. «ثم إن بلالاً رأى في منامه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وهو يقول له: "ما هذه الجفوة يا بلال؟! أما أن لك أن تروني يا بلال!" فانتبه حزينا وجلا خائفا، فركب راحلته وقصد المدينة، فأتى قبر النبي صلی الله علیه و آله و سلم فجعل يبكي عنده، ويمرغ وجهه عليه، فأقبل الحسن والحسين؟ رضهما؟ فجعل يضمهما ويقبلهما»؛ (ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۳۷).

۲. «كما رواه ابن عساکر بسند جيد» (سمهودی، علی بن عبد الله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، ج ۴، ص ۱۸۲)؛ «أن ابن عساکر روی بسند جيد» (الصالحی الشامي، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد، ج ۱۲، ص ۳۹۸)؛ «مِنْ الصَّحَابَةِ مِنْهُمْ بِلَالٌ عِنْدَ ابْنِ عَسَاكِرٍ بِسَنَدٍ حَسَنٍ» (شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ج ۵، ص ۱۱۴).

۳. الغماري، عبدالله بن الصّدّيق، حسن التفهم والدرك في مسألة الترك، ص ۷؛ الیمینی المکی، إسماعیل عثمان زین، رسائل في خمس مسائل، ص ۳.

۴. «ترك الشيء لا يدل على منعه؛ لأنه ليس بنهي، والله تعالى يقول: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» الآية. ولم يقل: «وَمَا تَرَكَ فَانْتَهُوا عنه». وقال النبي صلی الله علیه و آله و سلم: «إذا أمرتكم بأمر فأتوا منه ما استعظمت، وإذا نهيتكم عن شيء فاجتنبوه، ولم يقل: «إذا تركت شيئا فاجتنبوه، فترك الشيء لا يدل على منعه وإنما يدل على جواز تركه فقط»؛ (علوی مالکی، سیدمحمد، منهج السلف في فهم النصوص بين النظرية والتطبيق، ص ۲۶۱).

دلیل بر عدم جواز نیست. نهایت چیزی که می‌توان از آن برداشت کرد، این است که ترک این کار مشروع می‌باشد و اشکالی ندارد؛ اما ممنوع بودن و بدعت دانستن آن را باید با دلیل دیگری اثبات کرد نه با ترک به تنهایی.<sup>۱</sup>

## ب) تبرک به صالحان و اولیا و آثار آنان

تبرک به صالحان و اولیا و آثار آنان از مواردی است که وهابیان آن را جایز نمی‌دانند و تبرک به شخص و آثار وی را از ویژگی‌های انحصاری پیامبر ﷺ می‌دانند.

### دلایل وهابیان بر عدم جواز تبرک به صالحان و اولیا و آثار آنان

وهابیان بر عدم جواز تبرک به صالحان و اولیا و آثار آنان ادله‌ای را بیان می‌کنند:

#### دلیل اول: تبرک اختصاص به پیامبر ﷺ دارد

بن‌باز می‌نویسد: «لا يجوز التبرك بأحد غير النبي ﷺ لا بوضوئه ولا بشعره ولا بعرقه ولا بشيء من جسده، بل هذا كله خاص بالنبي»؛<sup>۲</sup> «تبرک به آب وضو، مو، عرق و سایر اجزای بدن هیچ‌کسی غیر از پیامبر ﷺ جایز نیست؛ بلکه تمام این تبرک‌ها مخصوص پیامبر ﷺ است.»

فوزان نیز می‌نویسد: «... لا يتبرك بشيء من الصالحان والأولياء، لأن هذا خاص بالرسول ﷺ»؛<sup>۳</sup> «تبرک به آثار صالحان و اولیا جایز نیست؛ چون این امر اختصاص به پیامبر ﷺ دارد.»

#### نقد دلیل اول

اولاً، هیچ آیه و روایتی تبرک را مختص انبیا نمی‌داند و هیچ‌یک از علما و بزرگانی که درباره اختصاص پیامبر ﷺ کتابی تألیف کرده‌اند، تبرک را از اختصاصات پیامبر ﷺ ذکر نکرده است و اصل عدم اختصاص است و اختصاص نیاز به دلیل دارد.<sup>۴</sup>

۱. «والترك وحده إن لم يصحبه نص على أن المتروك محظور لا يكون حجة في ذلك بل غايته أن يفيد أن ترك ذلك الفعل مشروع. وإما أن ذلك الفعل المتروك يكون محظوراً فهذا لا يستفاد من الترك وحده، وإنما يستفاد من دليل يدل عليه.» (غماری، عبدالله بن محمد، إتيان الصنعة في تحقيق معني البدعة، ص ۱۴۱).

۲. بن‌باز، عبدالعزيز بن عبدالله، مجموع فتاوى، ج ۷، ص ۶۵.

۳. فوزان، صالح بن فوزان، إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد، ج ۱، ص ۱۱۵.

۴. «لَكِنَّ الْأَصْلَ عَدَمُ الْخُصُوصِيَّةِ وَجَوَازُ الْاِقْتِدَاءِ بِهِ فِي أَعْمَالِهِ حَتَّى يَقُومَ عَلَى الْخُصُوصِيَّةِ ذَلِيلٌ» (مباركفوري، عبد الرحمن).

ثانیاً، در کتب تاریخ و سیره، موارد بسیاری از تبرک جستن مسلمانان به صحابه و صالحان و آثار آنان نقل شده است که با وجود آن‌ها، جایی برای انحصار مشروعیت تبرک، به آثار پیامبر ﷺ باقی نمی‌ماند. در ادامه، به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

### ۱. تبرک ابن منکدر تابعی به قبر پیامبر ﷺ

ابن منکدر با اصحابش نشست و برخاسته بود که دچار گرفتگی زبان و لالی شد و نتوانست صحبت کند. بلند شد و گونه خود را روی قبر رسول خدا ﷺ گذاشت و برگشت. مردم گفتند: «این چه کاری بود که انجام دادی؟» گفت: «گرفتار خطری شدم. زمانی که متوجه این خطر شدم، از قبر رسول خدا طلب کمک کردم.»<sup>۱</sup>

### ۲. تبرک به خاک قبر عبدالله خذانی

ابونعیم اصفهانی و ابن حجر عسقلانی می‌گویند: «خذانی در سال ۱۸۳ق و در روز هشتم ذی‌الحجه (یوم‌الترویة) کشته شد و مردم از خاک قبر او همانند مُشک برمی‌داشتند و در لباس و پیراهن خود قرار می‌دادند.»<sup>۲</sup>

### ۳. تبرک به خاک قبر حمزه سیدالشهدا علیه‌السلام

سمهودی از زرکشی نقل می‌کند: «برداشتن خاک تربت قبر حمزه سیدالشهدا، از منع برداشتن خاک حرمین استثنا شده است؛ زیرا بر جواز برداشتن آن برای معالجه مریضی صداع اتفاق نظر وجود دارد.»<sup>۳</sup>

### ۴. تبرک مردم نیشابور به امام رضا علیه‌السلام

ابن حجر ورود امام رضا علیه‌السلام به نیشابور را این‌گونه توصیف می‌کند: «زمانی که علی بن موسی علیه‌السلام به نیشابور رسید و مردم اطراف مرکب ایشان جمع شدند، برخی می‌گریستند و

تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۵، ص ۲۳۰.

۱. «كان محمد بن المنکدر یجلس مع أصحابه قال فكان یصیبه صمات فكان یقوم کما هو حتی یضع خده علی قبر النبی ﷺ ثم یرجع فعودت فی ذلك فقال إنه یصیبني خطرة فإذا وجدت ذلك استغثت بقبر النبی ﷺ» (ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، ج ۵۶، ص ۵۱).

۲. «فلما قُتِل دُفِنَ فكان الناس يأخذون من تراب قبره كأنه مشک یصرونه فی ثیابهم أشد عبد الله بن غالب عن أبي سعید الخدری عنه» (ابونعیم، احمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ج ۲، ص ۲۵۸؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۵۴).

۳. سمهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، ج ۱، ص ۶۹.

گروهی کمر بندِ مرکبِ ایشان را می‌بوسیدند.<sup>۱</sup> باید توجه داشت که این اتفاق، در زمان تابعانِ تابعان واقع شده است که به اصطلاح وهابیان از سلف محسوب می‌شوند و عملِ سلف نیز برای وهابیان حجت است.

#### ۵. تبرک احمد بن حنبل به پیراهن شافعی

محمود بن احمد عینی، شارح صحیح بخاری، دربارهٔ تبرک احمد بن حنبل به پیراهن شافعی می‌نویسد: «روینا عن الإمام أحمد أنه غسل قميصاً للشافعي و شرب الماء الذي غسله به»؛<sup>۲</sup> «از ابن حنبل برای ما نقل شده است که او پیراهن شافعی را شست و به دلیل تبرک و تعظیم، از آب آن آشامید.»

#### ۶. تبرک خلدی به تربت امام حسین علیه السلام

ابوطاهر سلفی از خلدی نقل می‌کند:

نوعی بیماری پوستی شدیدی داشتم پس تربت قبر حسین علیه السلام را بر آن کشیدم و بعد خوابیدم، وقتی بیدار شدم، اثری از آن بیماری در بدنم نیافتم.<sup>۳</sup>

#### ۷. تبرک مردم سمرقند به خاک قبر بخاری

ذهبی نقل می‌کند: «مردم سمرقند به قدری از خاک قبر بخاری برداشتند که قبر ظاهر شد؛ به گونه‌ای که نمی‌شد جلوی مردم را گرفت تا اینکه چیزی شبیه ضریح بر روی قبر او قرار دادند.»<sup>۴</sup>

بنابراین مسأله تبرک جستن به قبور انبیا و اولیای الهی امری است که مورد قبول صحابه و تابعین و بزرگان اهل سنت بوده است و از باب نمونه به چند مورد اشاره گردید.

#### دلیل دوم: تبرک به قبور صالحان شرک است

وهابیان با تعریفی که از «عبادت» ارائه می‌کنند، زیارتِ قبور صالحان و تبرک به آن‌ها را با

۱. ابن حجر هبتمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة، الفصل الثالث في الأحاديث الواردة في بغض أهل البيت، ص ۳۱۰.

۲. عینی، محمود بن احمد، عمدة القاري، ج ۶، ص ۲۴۱.

۳. الأصبهاني، صدر الدين، الطيوريات، ج ۳، ص ۹۱۲.

۴. «و أما التراب فإنهم كانوا يرفعون عن القبر حتى ظهر القبر، و لم تكن تقدر على حفظ القبر بالحراس، و غلبنا على أنفسنا، فنصبنا على القبر خشبا مشبكا، لم يكن أحد يقدر على الوصول إلى القبر» (ذهبی، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۶۷).

پرستش لات و عزى مساوی می‌پندارند و مسلمانان را به شرک متهم می‌کنند.<sup>۱</sup> لجنة الافتاء عربستان تبرک به قبور انبیا و اولیای الهی را «شرک اکبر» می‌دانند و می‌نویسند: «طلب برکت از قبور، شرک به خداوند است؛ زیرا برکت فقط از خدا خواسته می‌شود، نه از غیر او.»<sup>۲</sup> و در فتوایی دیگر، آنان به شرک اکبر بودن تبرک از اموات این چنین تصریح کرده‌اند: «التبرک بالقبور، أى طلب البركة من الموتي، شرک اکبر»؛<sup>۳</sup> «تبرک به قبور - یعنی طلب برکت از اموات - شرک اکبر محسوب می‌شود.»

### نقد دلیل دوم

اولاً، همان‌طور که گذشت، وهابیان تبرک به مواردی همچون مو، ناخن، عرق، آب دهان، آب وضو و لباس پیامبر اکرم ﷺ را جایز می‌دانند. حال اگر تبرک «شرک» است، باید همه‌جا شرک باشد و نمی‌تواند در جایی جایز و در جایی دیگر غیرجایز باشد. شرک، شرک است؛ چه برای آثار متعلق به پیامبر اکرم ﷺ و چه آثار متعلق به غیر ایشان. اگر تبرک به آثار آن حضرت شرک نیست، پس تبرک به آثار غیر پیامبر نیز شرک نیست.

ثانیاً، زمانی تبرک شرک شمرده می‌شود که شخص قائل باشد که اولیای الهی به صورت مستقل برکت می‌دهند یعنی صاحب قبر به طور مستقل در این عالم تصرف می‌کند و دارای برکت و نفع و ضرر است. لذا در خواست برکت از آن‌ها شرک است و الا اگر معتقد باشد این برکت اولیای الهی به اذن خداوند و غیرمستقل است، در این صورت شرک نیست.<sup>۴</sup>

ثالثاً، خداوند در هیچ جایی تبرک به غیر پیامبر ﷺ را شرک ندانسته است. اگر چنین چیزی شرک بود، حتماً در آیه یا روایتی از پیامبر ﷺ به گوش مردم می‌رسید و بازداشتن اصحاب از این عمل، وظیفه آن حضرت بود؛ چنان‌که درباره تصور مردم بعد از فوت ابراهیم، فرزند پیامبر ﷺ و ارتباط دادن خورشیدگرفتگی با غم پیامبر ﷺ، ایشان بر

۱. فوزان، صالح بن فوزان، إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. «فطلب البركة من أهل القبور شرك بالله؛ لأن البركة تطلب من الله لا من غيره» (دوبیش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء، ج ۱، ص ۱۴۵).

۳. همان، ص ۵۰.

۴. زینو، علی محمد، النور الباهر في تبرک الصحابة بالزکی الطاهر، ص ۳۸.

فراز منبر رفتند و مردم را از این خرافه نهی فرمودند.<sup>۱</sup> مبارزه با شرک و خرافه پرستی، بارها و بارها جزء اصلی دعوت پیامبران علیهم السلام بوده است.

رابعاً، وهابیان تبرک به لباس پیامبر صلی الله علیه و آله را جایز می دانند؛ اما تبرک به حجره و قبر ایشان را به دلیل اینکه این ها از بدن پیامبر صلی الله علیه و آله جدا نشده اند، جایز نمی دانند. این در حالی است که میان تبرک به پیراهن پیامبر صلی الله علیه و آله و تبرک به منبر پیامبر صلی الله علیه و آله تفاوتی وجود ندارد که وهابیان اولی را مشروع و عین توحید و دومی را ممنوع و ذریعه ای به سوی شرک می دانند.

البته درباره تبرک به قبور و ضریح های نصب شده بر روی قبور برخی از علمای وهابی قائل به تفصیل شده اند، به عنوان مثال بن عثیمین در پاسخ به این سؤال که حکم تبرک به قبور و ضریح های نصب شده بر روی قبور چیست، پاسخ می دهد:

اما تبرک به این ها: اگر با این اعتقاد باشد که مستقل از خدای متعال نفع می رساند، این شرک در الوهیت است و باعث خروج از دایره اسلام می شود و اگر با این اعتقاد باشد که این وسیله است و مستقل از خدای متعال نفع نمی رساند، این چنین شخصی گمراه است و به حق و حقیقت نرسیده است و آنچه را که می پندارد از شرک صغیره است، پس کسانی که به چنین مسائلی مبتلا می شوند، باید به درگاه خداوند متعال توبه کنند و قبل از اینکه مرگ آن ها را غافل گیر کند چنین کاری را ترک کنند.<sup>۲</sup>

بن باز نیز در این باره می نویسد: «وإذا ظن أن هذا الرجل بنفسه يحصل له البركة منه صار شركاً أكبر، أما إذا ظن أن هذا مناسب، وأنه مستحب يكون بدعة»؛<sup>۳</sup> «اگر گمان کند این مرد، به خودی خود (مستقل از خدای متعال) برکت برایش حاصل می شود، این شرک اکبر است، اما اگر گمان کند این کار مناسب یا مستحب است، این کار بدعت است.»

## نتیجه

با بررسی شبهات وهابیت درباره مسئله تبرک و پاسخ هایی که به آن شبهات داده شد، این

۱. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۰؛ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۵۶.

۲. ابن عثیمین، محمد صالح، مجموع فتاوی و رسائل ابن عثیمین، ج ۲، ص ۲۳۱.

3. حکم - من - یدبح - للقبور - ویتبرک - باصحابها 11764/fatwas/ https://binbaz.org.sa

نتیجه یافت شد که مسئله تبرک جستن به صالحان و آثار مکانی پیامبر ﷺ، خاصه قبر شریف آن حضرت، و قبور اولیای الهی امری است که نه تنها شرک یا بدعت نیست؛ بلکه عملی جایز است که مورد قبول صحابه و تابعین و بزرگان اهل سنت بوده است و مدعای وهابیت در این باره باطل است.



## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، **أسد الغابة في معرفة الصحابة**، تهران: المكتبة الإسلامية، بی تا.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **تهذیب التهذیب**، بی جا: دار الفکر، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **فتح الباری؛ بشرح صحیح البخاری**، تحقیق: بن باز، عربستان: جامعة الملك سعود، بی تا.
۵. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، **الصواعق المحرقة**، لبنان: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
۶. ابن سعد، محمد بن سعد، **الطبقات الكبرى**، ترجمه: محمد مهدوی دامغانی، تهران: فرهنگ و اندیشه، بی تا.
۷. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشيخ محمد بن صالح العثیمین**، تحقیق: فهد بن ناصر، ریاض: دار الثریا، ۱۴۱۳ق.
۸. ابن عساکر، علی بن حسن، **تاریخ دمشق**، تحقیق: عمرو بن غرامة العمروی، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ق.
۹. ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، بیروت: دار الفکر، ۱۹۷۹م.
۱۰. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، **بدائع الفوائد**، بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.
۱۱. ابونعیم، احمد بن عبدالله، **حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء**، مصر: سعادة، ۱۳۹۴ق.
۱۲. ازهری، محمد بن احمد، **تهذیب اللغة**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۲۰۰۱م.
۱۳. الأصبهانی، صدر الدین، **الطيوريات**، دراسة وتحقیق: دسمان یحیی معالی، عباس صخر الحسن، ریاض: مكتبة أضواء السلف، چاپ اول، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۴م.
۱۴. انصاری، محمدعلی، **الموسوعة الفقهية المیسرة**، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۲۰ق.
۱۵. آل شیخ، صالح بن عبدالعزیز، **هذه مفاهیمنا**، ریاض: إدارة المساجد و المشاريع الخیریة، ۱۴۲۲ق.
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، بی جا: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی، **أنساب الأشراف**، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زركلی، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۸. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، **مجموع فتاوی**، بی جا: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۱۹. بن جبرین، عبدالله بن عبدالرحمن، **السراج الوهاج للمعتمر و الحاج**، ریاض: دار الوطن، بی تا.
۲۰. بیاتی، صباح علی، **التبرک بالصالحان و الأخیار**، بیروت: مجمع العالمی لأهل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۲۷ق.
۲۱. حاکم نیشابوری، محمد، **المستدرک علی الصحیحین**، تعلیق: محمد بن أحمد ذهبی، تحقیق:

- مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۲۲. دويش، احمد بن عبدالرزاق، **فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء**، رياض: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۲۳. ذهبي، محمد بن احمد، **سير أعلام النبلاء**، تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.
۲۴. ذهبي، محمد بن احمد، **معجم الشيوخ الكبير للذهبي**، تحقيق: محمد الحبيب الهيلة، عربستان سعودی: مكتبة الصديق، چاپ اول، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.
۲۵. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، **المفردات في غريب القرآن**، تحقيق: صفوان عدنان داودي، بيروت و دمشق: دار القلم و الدار الشامية، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۶. زينو، على محمد، **النور الباهر في تبرک الصحابه بالزکی الطاهر**، دمشق: المكتبة العمريه، ۱۴۳۲ق.
۲۷. سبحانی تبریزی، جعفر، **بحوث في الملل والنحل**، قم: جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۰۸ق.
۲۸. سمهودی، على بن عبدالله، **وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى ﷺ**، بيروت: دار الكتب، ۱۴۱۹ق.
۲۹. شوکانی، محمد بن علي، **نيل الأوطار**، تحقيق: عصام الدين الصبايطي، مصر: دار الحديث، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۰. صالحی شامی، محمد بن يوسف، **سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد ﷺ**، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۴ق.
۳۱. علوی مالکی، سيدمحمد، **منهج السلف في فهم النصوص بين النظرية و التطبيق**، بيروت: مكتبة العصرية، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۳۲. عینی، محمود بن احمد، **عمدة القاري؛ شرح صحيح البخاري**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۳۳. غماری، عبدالله بن محمد، **إتقان الصنعة في تحقيق معنى البدعة**، بيروت: عاليه الكتب، ۱۴۲۷ق.
۳۴. فراهیدی، خليل بن احمد، **كتاب العين**، تحقيق: مهدي مخزومي و ابراهيم سامراي، تصحيح: اسعد طيب، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۸۳ش.
۳۵. فوزان، صالح بن فوزان، **إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد**، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۳ق.

۳۶. فوزان، صالح بن فوزان، **من أعلام المجددين**، بی‌جا: دار المؤید، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۳۷. مبارکفوری، عبد الرحمن، **تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی**، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۲۰۲۱م.
۳۸. وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية (الکویت)، **الموسوعة الفقهیة**، کویت: طبع الوزارة، چاپ دوم، ۱۴۳۱ق.
۳۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.

40. <https://binbaz.org>.

